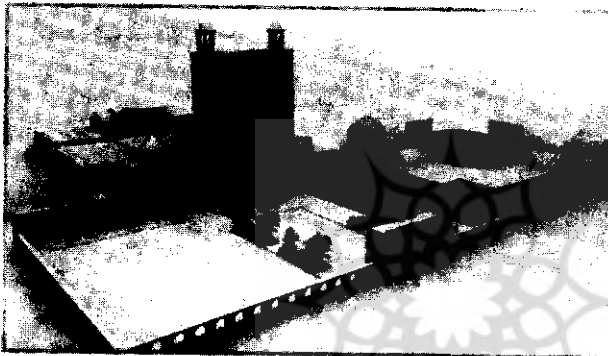


## از نامق تا جام «سیر عرفانی شیخ احمد جام»

فرامرز صابر مقدم \*



پس از فتح دروازه‌های خراسان به دست اعراب شهرها نیز یکی پس از دیگری به تصرف سپاهیان اسلام درآمد و تا زمانی که سلسله‌های ایرانی در خراسان علیه خلفای اموی قیام کردند «ترشیز» به عنوان یکی از

شهرهای خراسان در قرون اولیه اسلامی بین امرای طاهری و صفاری دست به دست می‌گشت تا اینکه در نیمه اول سده چهارم هجری از مناطق تابعه نیشابور محسوب می‌شد. به استناد متون و منابع کهن این ناحیه در اوایل سده هفتم هجری مشتمل بر ۲۲۶ روستای کوچک اقماری بوده است.

در این میان «نامق» نیز از قراء ترشیز به شمار می‌رفت و در سال ۴۴۱ هـ.ق، از عرفای نامدار خراسان «شیخ الاسلام احمد» در یکی از خانه‌های گلین، آن پای به عرصه حیات گذارد. شخصیتی که در دوران زندگانی خود، گوهری از معنویت، بیدار دل و شگفتی آفرین و افکار، آراء، عقاید و تألیفات مهم وی در ارشاد، هدایت، تعلیم، تربیت طالبان و سالکان راه حق بسی موثر بوده است. اما آنچه از خیل ابنیه قدیم نامق بر جای مانده جز تلی از خاک به صورت پستی و بلندی چیز دیگری به چشم نمی‌خورد اما روستای امروزی آن همچنان زیستگاه اهالی نامق است.

\* کارشناس ارشد باستان‌شناسی و مؤلف کتاب مجموعه معماری - آرامگاهی مزار شیخ احمد جام

بنا بر شواهد و قرائنی موجود زادگاه شیخ در میان بادامستانی که محل اولیه نامق بوده قرار داشته و تنها یادگار آن زمان مدفن پدر وی «ابوالحسن» می‌باشد و نشان مزار وی در نزدیکی روستا به صورت بنایی کوچک دیده می‌شود.

از دیگر شواهدی که مؤید پیشینه این مکان دارد باید به کاربزی اشاره نمود که روزگاری آسیابهای هفتگانه را به گردش درمی‌آورد. همچنین بقایای قلعه‌ای قدیمی نیز به صورت دیوار سنگی مستحکم در بلندترین نقطه روستا بر جای مانده است.

بنابراین احمد در محرم الحرام سال ۴۴۱ هـ. ق/ ۱۰۲۰ میلادی در همین روستای کوچک و در دودمانی از نژاد عرب یمنی و از اعقاب جریر بن عبدالله بجلی از صحابی معروف پیامبر اکرم (ص) چشم به جهان گشود. به سبب عدم وجود مدارک مستدل و مستند از دوران کودکی احمد آگاهی در دست نیست، اما آنچه از متون پراکنده بر جای مانده حاکی از آن است، که والدین و خویشاوندان وی مردمی ساده و زراعت پیشه بوده‌اند و بنا به اظهارات شیخ در یکی از تالیفاتش، حتی خواندن و نوشتن هم به او نیاموختند.

با بررسی تبار خاندان وی این نتیجه به دست می‌آید، اجدادش از عشیره بجلیه در روزگاران گذشته و پس از تصرف ترشیز توسط مسلمانان به ایران کوچ نموده و پدر وی «ابوالحسن» در نامق ترشیز سکونت اختیار کرده است.

خواجه ابوالمکارم علاء الملک جامی از اعقاب نامبردار شیخ نام و نسب وی را در کتاب خویش چنین می‌نویسد: «احمد بن ابی الحسن بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث البجلی النامقی الجامی و جریر بن عبدالله حاکم، بزرگ و سید یمن طایف بود.» اما خصوصیات ظاهری که برای او ذکر شده از جمله موهای سرخ و محاسن میگون و چشمان سیاه نمی‌توانسته روی ظاهر و چهره‌اش به عربها شباهت داشته باشد. وی نیز نظیر همسالان خود رشد کرد تا این که جوانی گشت بلند بالا با خصوصیتی که برای این شخصیت ذکر شد، اما تا بیست و دو سالگی اعمالش بر وفق شریعت مطهره نبود تا این که ندای الهی احمد را به سوی خود فرا خواند و در داستان پرتلاطم زندگی در سال ۴۶۳ هـ. ق با اراده‌ای قوی به گذشته تباہ خویش پشت کرده و پای به وادی تقوی و دینداری نهاد. پس از آن به کوههای مرتفع نامق پناه آورد. دوازده سال در آن

مکان خلوت گزید و به ریاضت نفس مشغول شد، به این امیدواری که در پرتو اعتکاف و مجاهدتهای سخت و از راه ترویض و تزکیه نفس بتواند به کمال عارفانه راه جسته و در فرجام بدان تکاملی واصل گردد که غایت مطلوب حق است، شیخ احمد در ادامه سبب توبه خویش اظهار می‌دارد: «من به کوه روی نهادم و به عبادت، ریاضت و مجاهده مشغول گشتم».

از طرفی بدیهی است، وی در همین دوازده سال که از ۴۶۳ تا ۴۷۵ هـ.ق به طول می‌انجامد از تفاسیر معتبر، صحاح و مسانید معروف و امهات کتب عرفانی و صوفیه استفاده نموده و با توجه به متونی که در اختیار داشته در کتب فارسی قدیم نیز سیر می‌کرده است. شاهد این مدعا اهمیت و ارزشی است که شیخ به کسب دانش و علم می‌دهد:

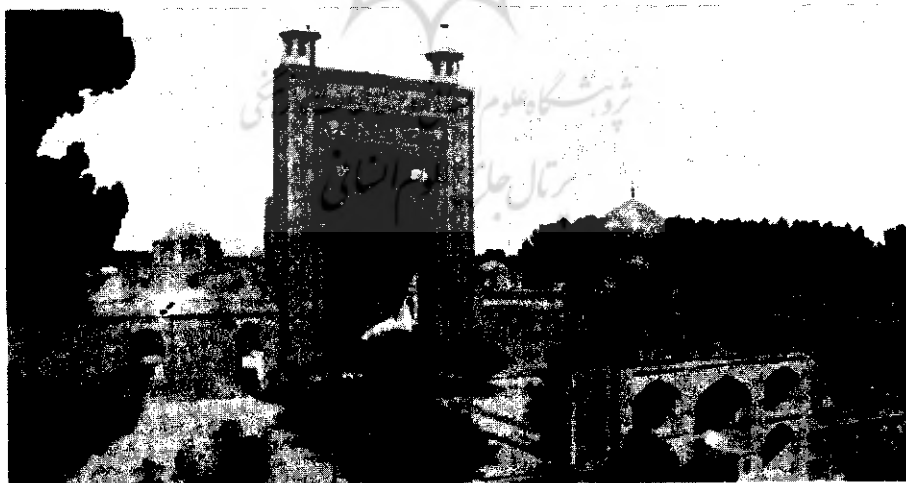
«تائب و نا تائب را هیچ چیزی بهتر از آموختن علم نیست، همه کارها به علم راست آید و بی علم هیچ کار نتوان کرد.»

از آنجا که یکی از ارکان عرفان و طریقت، سفرهای فراوان برای عبرت اندوزی بود و از جمله سفر کردن را از عوامل تهذیب و تصفیه جسمی و روحی می‌دانستند. سفر به آنها ظرفیتی می‌داد که بتوانند به آسانی از جهان و جهانیان گسسته و در خود فرو روند و با خود باشند. بنابراین شیخ سفرش را با نیت توبه دادن آنهايي که برخلاف شریعت مطهره قدم برداشته‌اند و نشر حقایق به سوی کوههای بزد آغاز نمود، زیرا احمد نفسی کارگر و گیرا، سخنی ساده و بی ریا و به دور از زبان بازیهای عالمانه داشت.

کوهستان بزد مکانی آرام و تصفیه کننده روان احمد بود تا اینکه با بنیان زاویه‌ای برای سکونت و ریاضت خویش مرکب از یک اطاق کوچک، محراب و چله خانه‌ای برای عبادت به نام «مسجد خانه نور» در آن کوهسار شش سال استقرار یافت و ریاضت کشید. همان گونه که نقل است «تن بکاست و جانی بیاراست». به اعتقاد پیروان شیخ این بنای مختصر همان مکانی است که مرادشان در آن معتکف گردیده و در همان زاویه به او الهام شده است «هرو مسلکت را عرضه کن» و این اتفاق در سال ۴۸۱ هـ.ق برای شیخ رویدادی سازنده و سرنوشت ساز بود به نحوی که با همان الهام الهی سفرهای خود را به نواحی مختلف از جمله زور آباد، هرات، نیشابور، بوزجان، مرو، باخرز و بسطام آغاز نمود و سپس به معد آباد عزیمت کرد. فراوانی مریدان و

ضرورت امر تبلیغ دعوت اقتضاء می‌کرد مرکزی برای پیشبرد اهداف تربیتی خود بنا کند، از این رو علاوه بر خانقاهی که در معد آباد بنیان نمود و محل سکونت او نیز محسوب می‌شد، در دیه فرشاد هم خانقاهی ساخت.

به استناد شواهد موجود و متون کهن، بدون تردید شیخ احمد مخالف با سماع و وجد صوفیانه بوده و به آن به شدت انتقاد و رد کرده است. اگر چه مشایخ پیش از وی همچون ابوسعید ابی‌الخیر به این حرکات، اعتقادی راسخ داشتند، اما احمد با گروهی از فقیهان و صوفیان متظاهر شدیداً مبارزه می‌کرد و همه را دکاندار می‌خواند. در نظر وی «خانقاه‌دار از دکاندار جداست و هر که خانقاهی بنا کند از بهر این دو چیز یکی کند، آنکه قومی آن جا آسایند و از بهر علم خواندن» با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان شیخ احمد یعنی مقارن با سده ششم هجری، عرفان نیز تحت تأثیر این وضعیت قرار گرفت، به طوری که آرا و عقاید صوفیه با فلسفه و کلام آمیخته شد و نظرات و اعتقادات عرفا و صوفیان متکی به قرآن، حدیث یا مکاشفه، شهود و ... گردید و به تدریج جای خود را به تحقیقات، اصول کلامی و براهینی و قیاسات فلسفی داد. اما چون تعصب، تنگ نظری، جهل، خرافات و زد و خورد میان فرقه‌های گوناگون بر جو



سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی حکمرانی می‌کرد، علما هم غالباً در رد و طرد یکدیگر به تألیف کتب و رسالات مختلف می‌پرداختند. به طور کلی، عرفان مقارن با سده ششم با وجود مشایخی بزرگ همچون شیخ الاسلام احمد جام در اوج موفقیت و کمال بوده است.

روابط عارفانه شیخ احمد با معاصرانش نیز در برخی از متون قابل تأمل و بررسی است، نوشته‌اند امام محمد منصور سرخسی قاضی، خطیب، سخنور و دانشمند شهر سرخس، مجموعه‌ای خیریه مشتمل بر کتابخانه، داروخانه، مدرسه و خانقاه برای استفاده مردم آن سامان تأسیس نمود و در دوران زندگانی ملاقاتهایی نیز بین او و شیخ صورت می‌گرفت. بوطاهر کرد شخصیت دیگری است که شیخ الاسلام را با وی مؤانست تمام بوده، از دیگر بزرگان مشایخ باید به خواجه مودود چستی اشاره کرد که ابتدا با شیخ سرستیز و دشمنی داشت و سرانجام پی به برتری او برد. همچنین در میان این شخصیتها باید به ممدوح سنایی، ابوطاهر فرزند ذکور ابوسعیدابی‌الخیر و خواجه عبدالله انصاری اشاره کرد. از رجال سیاسی که روابطی نزدیک با شیخ

احمد داشت «سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی» نقل است وی نسبت به احمد ارادت بسیار می‌ورزید تا بدانجا که پس از وفات شیخ، اعقابش بر مزار وی بناهایی ایجاد نمودند.

شیخ احمد جام از سال ۵۰۱ تا ۵۳۳ هـ. ق. چهارده جلد کتاب و رساله در آداب شریعت، طریقت و حقیقت تصنیف و تألیف نمود. از مهمترین تالیفات و گنج خانه غنی و پرمایه تصنیف وی می‌توان به مفتاح النجات (۵۲۲ هـ. ق.)، روضه المذنبین و جنبه المشتاقین (۵۲۰ هـ. ق.) سراج السائرین (۵۱۳ هـ. ق.) انس التائبین (نیمه اول سده ششم هجری)، رساله سمرقندیه، کنوزالحکمه (۵۳۳ هـ. ق.) و بحار الحقیقه (۵۲۷ هـ. ق.) اشاره نمود.



به تعبیری «پیرجام» از عرفای صاحب نظری است که نوشته‌های پرمغز و مؤثر در مباحث تصوف ایرانی و عرفانی - اسلامی از خویش بر جای گذاشت؛ آن هم با زبانی رسا و نیرومند و استعداد در بیان که به صورت سندی کهن بر جای مانده و هنوز چون گوهری قدرتمند می‌درخشد و مجموع آنها شامل یک سلسله مقالات با مضامین شیرین و دلنواز عارفانه است. شیخ الاسلام احمد در سال آخر حیات به همراه عده‌ای از بزرگان نیشابور از جمله قاضی القضاة آن سامان «ابوسعید نیشابوری» سفری به حرم ذوالجلال «مکه مکرمه» نمود و اعمال حج را بجای آورد و پس از بازگشت از این سفر بود که در دهم محرم الحرام سال ۵۳۶ هـ.ق در کنار خانقاه خویش واقع در حدود دروازه معدآباد دارفانی را وداع گفت. وفات وی در سن نود و شش سالگی اتفاق افتاد. در همین رابطه «سدید الدین غزنوی» مرید مقامات نویس وی چگونگی تعیین موقع و موضع شیخ را تشریح کرده است.

مرکزیت مذهبی که در زمان شیخ الاسلام احمد در معدآباد به وجود آمده بود، نقش مهمی در رونق و آبادی این روستا از اواخر سده پنجم هجری به بعد داشت، به طوری که تدریجاً شهر بوزجان (امروزه بقایای آن در ۱۸ کیلومتری تربت جام قرار دارد) را تحت تاثیر قرار داد و به صورت قصبه‌ای درآمد و محل خاکسپاری شیخ با توجه به تردد زائرین و مریدان وی در کتب تاریخی به شکل «تربت شیخ جام» وارد شد، علاوه بر آن خاندان وی از یک سو به سبب دارا بودن منصب شیخ الاسلامی و نفوذ مذهبی و از طرفی به دلیل خویشاوندی با سلاطین قدرتمند «آل کرت» که هرات و توابع آن را در دوره ایلخانی در دست داشتند از احترام و نفوذ زیادی برخوردار بودند و این امر علت رونق و آبادانی بیشتر برای شهر تربت جام بود.

بنابراین، نظر به ارادت اشخاص مهم به شخصیت شیخ احمد و خاندان وی، هر کدام در آن جایگاه که محل تدفین پیکر پاک وی بود، بناهایی مهم از خود به یادگار گذاشته و به این ترتیب مجموعه معماری آرامگاهی مزار شیخ احمد جام گسترش یافته، متحول گردید و امروزه به عنوان یکی از شش مجموعه معماری آرامگاهی ایران دارای ارزش و اعتبار خاصی است.

### کتابنامه

- ۱- جامی، احمد: *روضه‌المدینین*، تصحیح و مقدمه دکتر علی فاضل، انتشارات ایران، ۱۳۶۸.
- ۲- جامی، احمد: *مفتاح النجات*، تصحیح و تحشیه دکتر علی فاضل، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- ۳- سدیدالدینی غزنوی، محمد: *مقامات زنده پیل*، به کوشش حشمت الله موید سنندجی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۵.
- ۴- صابر مقدم، فرامرز: *مجموعه معماری آرامگاهی مزار شیخ احمد جام*، چاپ اول، نشر سنبله، ۱۳۸۳.
- ۵- عمید زنجانی، عباسعلی، *پژوهشی در پیدایش و تحولات تصوف و عرفان*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- ۶- فاضل، علی: *تسرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام*، انتشارات توس زمستان، ۱۳۷۳، چاپ اول.
- ۷- کیانی نژاد، زین الدین: *سیر عرفان در اسلام*، انتشارات شرقی تهران، چاپ اول.
- ۸- کیانی، محسن: *تاریخ خانقاه در ایران*، کتابخانه طهوری، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
- ۹- لسترنج، گای: *سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفانی، تهران شرکت مولفان و نشر جهان، جلد دوم، ۱۳۶۲.
- ۱۰- مستوفی، حمدالله: *نزهة القلوب*، تصحیح گای سترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.